

# امام مهدی علیه السلام برپاکننده دولت عدل الهی

شماره ۱۵۵

امام مهدی علیه السلام جاری کننده شریعت خداوند بر زمینش است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دین اسلام را آورده تا در نهایت امام مهدی علیه السلام آن را پیاده و جاری سازد؛ بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام همگی زمینه ساز حکومت لا اله الا الله هستند که امام مهدی علیه السلام بر روی زمین برپا خواهد نمود. حتی آن حضرت علیه السلام در واقع، قبله تمام انبیا و فرستادگان است و همگی آن ها برای برافراشتن کلمه الله بسترسازی کرده و می کنند و امام مهدی علیه السلام همان کسی است که کلمه الله را برمی افرازد؛ پس آن حضرت از آنجا که جاری کننده شریعت الهی است، قبله آن ها به شمار می رود.

سید احمد الحسن، متشابهاات، جلد ۳، پرسش ۸۹

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت چهارم

تأملی در ارتباط شیطان و نفس انسان

تأملی در اصل عدم قطعیت هایزبرگ

همراهی با امام معصوم علیه السلام راه و رسمی دارد!



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

# السلامة والبر والسير

## فهرست

- ۳.....رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود اقسامت چهارم.....
- ۷.....تأملی در ارتباط شیطان و نفس انسان.....
- ۱۴.....تأملی در اصل عدم قطعیت هایزنبگ.....
- ۱۵.....همراهی با امام معصوم علیه السلام راه و رسمی دارد!.....



### هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۵، جمعه ۹ تیر ۱۴۰۲،  
۱۱ ذی الحجه ۱۴۴۴، ۳۰ ژوئن ۲۰۲۳  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

السلامة والبر والسير  
تأليف

# رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

به قلم: شیخ عباس فتحیه

اقسمت چهارم

در گذشته، ضمن توضیح و نقد رویکرد اول (بی‌توجهی به علائم ظهور) و رویکرد دوم (موضوعیت ذاتی ظاهر همه علائم ظهور)، دیدگاه و رویکرد سوم را که تئوری مورد قبول و دفاع نویسنده است مطرح کردیم؛ دیدگاهی که مبتنی بر هفت پیش‌فرض بود. در این بخش به تحلیل و توضیح نخستین پیش‌فرض یاد شده می‌پردازیم و توضیح خواهیم داد که چطور عدم تفکیک بین نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت قائم علیه السلام عده زیادی از اصحاب رویکرد اول و دوم را به بیراهه برده و چطور با تفکیک دلالت این دو دسته از نشانه‌ها می‌توان به شناختی منظومه‌ای و جامع‌تری از اخبار مهدویت دست یافت.



## تفاوت نشانه‌های ظهور و نشانه‌های قائم علیه السلام

در این نوشتار مختصر نمی‌توانم مستندات کاملی برای اثبات این تفاوت ارائه کنم؛ چون اثبات این مقوله نیازمند بازبینی و تحلیل بخش زیادی از روایات مهدویت است. اما نخست فرض می‌گیرم که خواننده محترم تا حدودی این منابع را مطالعه کرده و می‌تواند منظور از این تفاوت را درک و تصدیق کند و سپس تلاش می‌کنم به نمونه‌هایی از مصادیق این تفاوت در متون دینی اشاره کنم.

میان نشانه‌های زمان یک حادثه، با نشانه‌های شخصیت تأثیرگذار در آن حادثه تفاوت آشکاری وجود دارد؛ چون دسته اول فقط بیانگر نشانه‌های آن زمان است، و دسته دوم بیانگر نشانه‌های آن شخص.

فرض کنید یک پیش‌گو حادثه جنگ جهانی سوم را پیش‌بینی کند. گاهی می‌گوید: زمانی که امپراتوری امریکا رو به افول می‌رود و رقبای شرقی‌اش در صدد تصاحب جایگاه امریکا برمی‌آیند و قدرت‌های میانی در آسیای مرکزی و خاورمیانه و امریکای جنوبی و اتحادیه اروپا برای رسیدن به برتری و سروری جهان خیز برمی‌دارند و انگلیس از اتحادیه اروپا خارج می‌شود

بسیاری دارند اما خام‌فروشی کاری زیان‌بار است. لذا مهندسان تلاش می‌کنند معادن خام را تفکیک و فراوری کنند تا ارزش افزوده بیشتری پیدا کنند و به دست مصرف‌کنندگان واقعی برسند و دست دلان و سودجویان کوتاه شود!

اکنون به چند مثال واقعی در کتاب‌های معتبر محدّثین متقدّم توجه کنید تا دریابید که منظورم از خام‌بودن این منابع چیست و چطور بین نشانه‌های زمان ظهور و نشانه‌های شخصیت قائم علیه السلام تفکیک و تمییز دقیقی صورت نگرفته است.

از کتاب غیبت نعمانی شروع کنیم که از اصیل‌ترین منابع روایی مهدویت است. این کتاب فصل‌بندی منظم‌تری نسبت به برخی دیگر از منابع مشابه دارد. تقریباً ده فصل اول کتاب در نگاهی کلی مربوط به شناخت حجت‌های خدا و به‌طور خاص قائم موعود است.

از باب یازدهم تقریباً داستان متفاوت است. باب یازدهم تحت عنوان «ما روی فیما أمر به الشیعة من الصبر و الکف و الانتظار للفرج و ترک الاستعجال بأمر الله و تدبیره»، یعنی روایات مربوط به تکلیف شیعه نسبت به صبر و خویش‌داری و انتظار فرج و ترک شتاب‌زدگی در امر خدا و تدبیر آن است.

### أ. روایت فتنه آذربایجان

در نخستین حدیث این باب آمده است:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي عليه السلام: لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ آذْرِبَيْجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ. وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاسَ بُيُوتِكُمْ. وَ الْبُدُوا مَا أَلْتَدْنَا. فَإِذَا تَحَرَّكَ مَتَحَرَّكْنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبُوءًا. وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ وَ قَالَ وَيْلٌ لِبَطْعَةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ افْتَرَبَ» [۱]

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: گریزی نیست از آتشی از سمت آذربایجان که چیزی در برابرش نخواهد ایستاد. وقتی چنین شد پس گلیم خانه‌هایتان باشید (یعنی به زمین بچسبید) و تا زمانی که ما در خانه نشسته‌ایم شما هم بنشینید؛ پس وقتی حرکت‌کننده و قیام‌کننده ما حرکت کرد به سمتش بشتابید حتی سینه‌خیز. به خدا سوگند گویا او را می‌بینم که بین رکن و مقام از مردم بیعت می‌گیرد، بر اساس کتابی جدید که بر عرب دشوار است. و فرمود: وای بر طاغیان عرب از شری که نزدیک شده است.

آیا این روایت درصدد بیان نشانه زمان ظهور است یا معرفی شخصیت قائم علیه السلام و بیان تکلیف مردم در قبال شخصیت او؟

از عنوانی که نعمانی رحمته الله برای باب یازدهم انتخاب کرده،

و بین روسیه و اوکراین و هم‌پیمانانش جنگ فرسایشی خانمان‌سوزی شروع می‌شود و پیمان‌های بین‌المللی سازمان ملل بی‌اعتبار می‌شود و انقلاب‌های عربی و آشوب‌های گسترده در کشورهای اسلامی خاورمیانه جرقه می‌خورد و دولت ایدئولوژیک اسرائیل هم‌پیمان‌های جدی تازه‌ای پیدا می‌کند و بحران کمبود آب و انرژی برای کشورهای پرجمعیت جدی‌تر می‌شود و... منتظر آغاز جنگ جهانی سوم باشید.

همین پیش‌گو می‌گوید: آن کسی که پیروز جنگ و تشکیل‌دهنده امپراتوری جهان جدید خواهد بود، نامش علی است و ق‌دبلندی دارد و نام پدرش محمد است و آرام صحبت می‌کند و در فلان کشور و فلان شهر به دنیا می‌آید و داناترین فیزیک‌دان زمان است.

روشن است که نشانه‌های زمان جنگ جهانی سوم با نشانه‌های شخص موعود، ارتباط منطقی معناداری ندارد؛ چون این‌ها دو مقوله جدا از هم هستند.

دسته اول فقط گزارش‌هایی غیبی است و دسته دوم به‌نوعی تعیین‌کننده تکلیف ماست. دسته اول صرفاً خبر است و دسته دوم در حکم انشا و امر است. برای فهم بهتر این تفاوت به مثال دیگری توجه کنید.

یک متخصص زمین‌شناسی درباره حادثه زلزله قریب‌الوقوع سخن می‌گوید. او نخست نشانه‌های زلزله را بیان می‌کند و مثلاً می‌گوید: زمانی که سطح آب‌ها تغییر کند و سطح زمین در بعضی کلان‌شهرها نشست داشته باشند و... منتظر وقوع یک زلزله بزرگ باشید. این اطلاعات به‌تنهایی مشکلی از ما برطرف نمی‌سازد. او در ادامه مثلاً می‌گوید: زمانی که زلزله را حس کردید، زیر سقف بنامید و کنار ساختمان‌های مرتفع نایستید و در چارچوب‌های آهنی درها بایستید و...

**تفاوت این دو نوع گزاره در چیست؟ گزاره‌های دسته اول فقط توصیف‌کننده نشانه‌های حادثه زلزله است، اما گزاره‌های دسته دوم راه نجات را نشان می‌دهد و تکلیف ما را معین می‌کند و به ما می‌آموزد که در مواجهه با این حادثه چطور سالم بمانیم.**

معمولاً در منابع روایی و کتب مهدویت، مرز دقیقی بین این دو مقوله متفاوت دیده نمی‌شود. غالب محدّثین همه روایات مهدویت را در کتاب‌هایی با عنوان «ملاحم» یا «فتن» یا «علائم ظهور» یا «غیبت» جمع‌آوری می‌کنند، و در همان فصل یا بابی که اخبار مربوط به حوادث زمان ظهور یا حوادث پیش از ظهور را گردآوری کرده‌اند، اخباری درباره نشانه‌های شخصیت مهدی موعود را هم ذکر می‌کنند. از این نظر می‌توان گفت که این منابع خام هستند. البته خام‌بودن یک منبع اطلاعات به‌معنای بی‌ارزشی آن نیست. همان‌طور که معادن خام ارزش

خودشان بگنجانند؛ اما همه ما می‌دانیم که حتی همان دسته از محدثین هم روایات را فصل‌بندی و عنوان‌گذاری می‌کردند و نیز می‌دانیم اگر حدیثی را حاوی دو نوع پیام می‌دانستند آن را در دو فصل جداگانه جای می‌دادند و مثلاً قسمتی از روایتی را که مربوط به موضوع دیگری بوده، در باب مربوط به خودش تکرار می‌کردند و این کار متداولی بوده و به معنای تقطیع احادیث نیست؛ اما در مسئله محل بحث ما این کار را به درستی انجام ندادند؛ یعنی احیاناً بین نشانه‌های ظهور و نشانه‌های مهدی علیه السلام نتوانستند درست مرزبندی کنند و نسل‌های بعدی هم غالباً از این نکته غافل بودند.

**لذا امروز هم وقتی سخن از ظهور می‌شود، اغلب متدینان و منتظران، تصور می‌کنند برای شناخت منجی باید همه نشانه‌های ظهور را بشناسند و تطبیق دهند و از طرفی معمولاً رجال دینی دائماً تأکید می‌کنند که ما حق تطبیق علائم ظهور را نداریم و تطبیق و تصدیق تحقق علائم ظهور موجب انحراف و ضلالت و تعیین وقت برای ظهور است. باید از آن‌ها پرسید پس این روایات اگر حاوی هیچ معرفت و تکلیفی نیستند چه خاصیتی دارند؟!**

اگر این مرزبندی منطقی به شکل صحیح تبیین شود، دیگر مجالی برای این بحث‌های تناقض‌آمیز و بی‌پایان باقی نخواهد ماند.

### اجزای حدیث فتنه آذربایجان

اکنون با این مقدمات، به روایت فتنه آذربایجان برمی‌گردیم. اجازه دهید عناصر اصلی حدیث را بشماریم:

۱. فتنه و جنگی از سوی آذربایجان در عصر ظهور.
  ۲. امر شیعیان به سکوت و بی‌طرفی در آن فتنه.
  ۳. معرفی شخصیتی با عنوان متحرک یا قیام‌کننده از سمت اهل بیت.
  ۴. امر شیعیان به همراهی و بیعت و نصرت او.
  ۵. توصیف دعوت آن قیام‌کننده که کتابی جدید یعنی وحی و رسالتی جدید به همراه دارد.
  ۶. توصیف اعراب در مواجهه با دعوت و کتاب جدید او، که برایشان دشوار است و در مقابلش طغیان می‌کنند.
  ۷. توصیف عاقبت طغیان‌کنندگان عرب و وعده نابودی و عذاب برای آن‌ها.
- ملاحظه کردید که بخش اول و ششم و هفتم این حدیث فقط توصیف‌کننده حوادث عصر ظهور است و بخش دوم و چهارم حدیث، تکلیف مؤمنان را در عصر ظهور بیان می‌کند و بخش سوم و پنجم حدیث هم معرفت شخصیتی است که مردم باید با او بیعت کنند و

به نظر می‌رسد که او این حدیث را جزو تکالیف مردم در زمان ظهور و پیش از آن دسته‌بندی کرده، نه توصیف علائم زمان ظهور؛ در حالی که ابتدا و انتهای این روایت مربوط به نشانه‌های زمان ظهور است.

البته ناگفته نماند که نعمانی رحمته الله علیه محتوای ابواب کتابش را ظاهراً به سه بخش تقسیم کرده است:

- شخصیت قائم علیه السلام

- علائم عصر ظهور

- تکلیف شیعه در عصر غیبت و ظهور

این تقسیم‌بندی اشکالی ندارد؛ بخصوص که اسم کتابش هم غیبت است و تکلیف شیعیان در عصر غیبت هم می‌تواند یک سرفصل مجزا در موضوع کلی امامت و مهدویت باشد، و به همین جهت گفتم که کتاب غیبت نعمانی از بسیاری از آثار هم‌سانش منظم‌تر است؛ اما احتمالاً توجه کردید که ما روایات نشانه‌های ظهور را توصیفی و نشانه‌های قائم علیه السلام را تکلیفی نامیدیم، و منظورمان این بود که نشانه‌های ظهور ذاتاً تکلیف‌ساز نیستند، اما نشانه‌های صاحب‌الأمر علاوه بر اینکه اهمیت فوق‌العاده بیشتری نسبت به علائم ظهور دارند، تکلیف مهمی را برای ما ترسیم می‌کنند. تکلیفی که اساس و بلکه خود دین است و آن همان شناخت و بیعت و نصرت حجت خداست.

از آنجاکه ما در این نوشته فقط درباره زمان ظهور بحث می‌کنیم، پس مقصودمان از تکلیف و توصیه و امر صرفاً تکلیف مؤمنان در زمان ظهور و در مواجهه با نشانه‌های ظهور و نشانه‌های منجی موعود است، نه تکلیف مؤمنان در عصر غیبت.

بنابراین اشکالی ندارد که محدث بزرگواری مانند کلینی و نعمانی و میرزا حسین نوری و دیگر مفاخر امامیه، در تألیفات ارزشمندشان راجع به مهدویت توجه بیشتری به عصر غیبت و تکلیف شیعیان در عصر غیبت داشته باشند؛ ولی ما که در اینجا از عصر ظهور و نشانه‌های آن و امام آخرالزمان صحبت می‌کنیم، می‌دانیم که تکلیف اساسی همانا شناخت و تصدیق و بیعت و اطاعت صاحب‌الأمر علیه السلام است و لذا در تقسیم‌بندی ما روایات مهدویت یا همان علائم و ملاحم و فتن، یا توصیف‌کننده نشانه‌های ظهور است یا تعیین‌کننده تکلیف ما نسبت به قائم علیه السلام.

پیش‌تر ادعا کردم که در اغلب کتب روایی حتی کتاب منظمی مثل غیبت نعمانی مرزبندی دقیقی بین نشانه‌های ظهور و نشانه‌های منجی دیده نمی‌شود، و البته این به معنای تنقیص مؤلفان بزرگوار آن‌ها نیست؛ چون این آمیختگی در اصل روایات هم بوده؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام در بسیاری از احادیث ارزشمندشان این دو را کنار هم ذکر کرده‌اند و اقلماً سیره برخی محدثین متقدم این بوده که احادیث مورد یقینشان را به صورت کامل نقل کنند و آن‌ها را در فصل مناسب و مربوطی از نظر

نصرتش دهند.

ناگفته نماند که ما اکنون فقط درصدد توضیح یکی از هفت پیش‌فرض رویکرد سوم (یعنی تفاوت نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت موعود) هستیم؛ وگرنه اگر به سایر پیش‌فرض‌های ذکرشده نیز توجه کنیم خواهیم دید همین حدیث از جهات دیگر نیز قابل تفکیک است؛ یعنی اینکه آیا این نشانه‌ها محکم هستند یا متشابه و رمزآلود؟ مثلاً آیا مقصود از آذربایجان، آذربایجان ایران است یا کشور آذربایجان فعلی یا مناطق مجاور دیگری در زمان گذشته آذربایجان نامیده می‌شدند؟ و آیا مقصود از عرب همان نژاد عرب امروزی است یا منطقه خاصی از کشورهای عرب‌زبان یا نوعی فرهنگ و آیین همان طور که در آیه (الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) [۲] آمده یا عموم مسلمین مفتخر به نسب و اصالت دینی؟ و آیا این فتنه و جنگ و طغیان اعراب قابل بداء است یا نه؟ و آیا امکان تقیه در این نشانه‌ها هست یا نه؟

درباره تفکیک این مسائل به خواست خدا در بخش‌های بعدی به مناسبت توضیح خواهیم داد.

به هر تقدیر از نظر پیش‌فرض اول (تفاوت نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت موعود) این حدیث نیاز به استحصال و تفکیک دارد. فرض کنیم فتنه و جنگ آذربایجان یک نشانه محکم و غیرقابل بداء و تقیه‌ناپذیر است و ما آن را درک کردیم؛ و طبق این حدیث در آن فتنه با هیچ طرفی همراهی نکردیم و منتظر شدیم آن متحرک از جانب اهل‌بیت علیهم‌السلام حرکتش را آغاز کند. آن متحرک کیست و چطور او را بشناسیم تا با او بیعت کنیم و همراهش قیام کنیم؟

از منظر ادبیات عرب، کلمه «متحرکنا» یعنی کسی که ما اهل‌بیت او را حرکت داده‌ایم و حرکت و قیامش با دستور ماست. ما چطور بفهمیم از بین اشخاصی که در آن زمان قیام و حرکت می‌کنند، کدامشان متحرک اهل‌بیت است؟! قطعاً او باید دارنده ویژگی‌های خاص اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد یا سند قطعی غیرقابل جعل و افترائی از اهل‌بیت علیهم‌السلام ارائه کند که برای مؤمنان راست‌گو ثابت شود و واقعاً از سوی اهل‌بیت علیهم‌السلام فرستاده شده و حرکت کرده است. این نشانه‌ها و ویژگی‌ها همان چیزی است که ما طرفداران رویکرد سوم، به آن قانون معرفت حجت می‌گوییم.

شاید کسی بگوید بعد از فتنه آذربایجان هرکسی به نام اهل‌بیت علیهم‌السلام نهضتی آغاز کرد یا مدعی مقام مهدویت شد همان قیام‌کننده اهل‌بیت علیهم‌السلام است و باید سینه‌خیز به سمتش برویم؛ چون امام باقر علیهم‌السلام فتنه آذربایجان را به‌عنوان نشانه ذکر کرده!

دقیقاً برای همین بود که گفتم اولین پیش‌فرض رویکرد سوم، این است که بین نشانه‌های زمان ظهور

و نشانه‌های شخصیت قائم علیهم‌السلام تفاوت عمیقی وجود دارد و به نظر می‌رسد اصحاب رویکرد دوم قدرت تمییز این‌ها را ندارند و به همین سبب است که هرکدامشان یک فهرست طولانی و مرموز علی‌حده برای ویژگی‌های مهدی موعود علیهم‌السلام و ظهورش ارائه می‌دهند!

به نظر شما آیا ممکن نیست دقیقاً پس از فتنه آذربایجان، هم‌زمان چند نفر از رجال سیاسی و دینی اقدام به حرکت کنند و همه آن‌ها نهضت خود را منتسب به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کنند؟! وانگهی آیا لزوماً مقصود از این شخص خود

صاحب‌الزمان علیهم‌السلام است یا ممکن است شخصی از سمت امام مهدی علیهم‌السلام باشد؟! در هر دو صورت، آن شخصی را که باید اطاعت و بیعت شود چطور بشناسیم و از میان مدعیان باطل تمییزش دهیم؟! چون در آینده توضیح خواهیم داد که طبق متون دینی در آخرالزمان پرچم‌های مشتبه زیادی بلند می‌شود و مدعیان زیادی خواهند آمد. شاید کسی بگوید همین نشانه که بین رکن و مقام از مردم بیعت می‌گیرد و کتابی جدید می‌آورد برای شناخت و تصدیق او کافی است؛ اما برای یک مدعی دروغین مخصوصاً اگر از سمت مستکبران حمایت شود، دشوار نیست که در مکه بین رکن و مقام طرفدارانش را جمع کند و ادعای نزول یک کتاب و وحی و رسالت جدید یا امر و دین جدید کند؛ بلکه از قضا این مسئله در گذشته سابقه داشته است. جُهمیان العُتیبی با معرفی شوهر خواهرش محمد عبدالله قحطانی به‌عنوان مهدی موعود در سال ۱۴۰۰ ق مطابق ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ م در مکه به‌همراه طرفدارانش قیام مسلحانه کرد و مسجدالحرام را تصرف کرد و طی نبردی سنگین در نهایت توسط دولت سعودی و البته به دست کماندوهای فرانسوی سرکوب شد. [۳] حال فرض کنید این بار خود حکومت سعودی شخصی را پس از فتنه آذربایجان حمایت کند تا به‌عنوان مهدی خروج کند و دقیقاً میان رکن و مقام مکه بیعت بگیرد و کتاب و رسالت جدیدی هم بیاورد و تعداد زیادی از اعراب را هم سرکوب کند. آیا وظیفه مردم همراهی و بیعت با اوست؟! وانگهی آیا رکن و مقام یک تعبیر محکم است و فقط بر رکن و مقام کنارکعبه اطلاق می‌شود، یا ممکن است مانند بسیاری از آیات قرآن و احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام) متشابه و رمزآلود باشد و اشاره به منطقه دیگری داشته باشد؟!

### منابع:

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۱۹۴.

۲. توبه، ۹۷.

۳. تصرف مسجدالحرام



# تأملی در ارتباط شیطان و نفس انسان

به قلم: سید حامد میری

## دیدگاه‌ها درباره شیطان

بسیاری از افراد، هر شری را که به آن‌ها می‌رسد بی‌درنگ به گردن شیطان می‌اندازند و سعی در تبرئه خود دارند. در واقع هرگاه مرتکب خطایی می‌شوند، به دنبال مقصری غیر از خودشان می‌گردند تا وجدانشان آسوده شود.

در نظر منتقدان به دین، شیطان، زاده ذهن متوهم دین‌داران است و این‌گونه عقاید، ساخته و پرداخته متصدیان دین در طول تاریخ است تا رباکاران مقدس‌نما، دستاویز مناسبی برای توجیه خطاکاری‌شان داشته باشند.





آنگاه که به فرشتگان گفتیم، به آدم سجده کنید، پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از دستور پروردگارش سرپیچی نمود). از اینجا دشمنی ابلیس با انسان آغاز شد؛ چراکه پس از این تکبر و نافرمانی از درگاه الهی رانده شد. (قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ). [۴] (فرمود: از این جایگاه فرود آی که در اینجا تکبر کردن بر تو روا نیست. اکنون بیرون شو که تو از خوارشدگانی).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عبادت ابلیس را و اینکه با یک لحظه تکبر چگونه از درگاه الهی رانده شد این چنین بیان می‌کند: «از کار خداوند با ابلیس عبرت بگیرید. آن همه اعمال نیکو و آن همه سعی و کوشش را با یک لحظه تکبر بی‌ثمر ساخت. ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد؛ حال از سال‌های دنیا بود یا سال‌های آخرت کسی نمی‌داند. بعد از ابلیس چه کسی ممکن است از این گونه نافرمانی‌ها، در برابر خداوند در امان بماند. هرگز خداوند انسانی را به بهشت نمی‌برد که مرتکب عملی شده باشد که فرشته‌ای را به سبب آن از بهشت رانده است.» [۵]

سید احمدالحسن درباره تکبر ابلیس و سجده نکردن بر آدم علیه السلام می‌فرماید:

«نفی کردن و الغای نقش و جایگاه انبیا و اوصیا موضوع جدیدی نیست؛ بلکه این قضیه هم‌زاد با اولین پیامبری است که خدای سبحان و متعال او را خلق نمود یعنی آدم علیه السلام. و ابلیس (لعنت خدا بر او باد) نقش آدم علیه السلام را منکر شد و نسبت به آن، راه کفر و انکار را پیمود و از سجده بر او امتناع ورزید و نپذیرفت که آدم علیه السلام قبله او به سوی خدا باشد. ابلیس به خدا کافر نشد و

باشد که خود و دیگران را بفریبد و از حق و خیر دور سازد؛ اما مردم تصور می‌کنند شیاطین تنها از جنس جن هستند و می‌توانند در ذهن و جان آن‌ها رسوخ کرده و ایشان را وسوسه کنند. برای اینکه این مسئله واضح شود ابتدا باید بدانیم ابلیس کیست؟ و سپس بدانیم شیاطین جنی چه میزان بر انسان تسلط دارند؟ و شیطان اصلی که ما را به سمت بدی‌ها می‌کشانند، کیست و کجاست؟

### ابلیس سردسته شیاطین جنی

خداوند مخلوقاتی غیر از انسان دارد که صاحب اختیار هستند تا مسیر خوب یا بد را برگزینند. این دسته از موجودات را «جن» می‌نامند. جنیان مانند انسان‌ها مکلفاند که خداوند را عبادت و اطاعت کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (و ما جن و انسان را نیافریدیم مگر برای عبادت).

طبق روایات ائمه اطهار علیهم السلام هدف از عبادت، معرفت است و چون جن نسبت به انسان سطح پایین‌تری از معرفت را می‌تواند به دست بیاورد، به همین خاطر نمی‌تواند معلم و حجت بر انسان باشد؛ بلکه انسان است که حجت و معلم جن و حتی ملائکه است؛ چون انسان می‌تواند وجه الله شود و تمام اسمای الهی را دارا شود؛ بنابراین خداوند اولین حجت و معلم را از میان انسان‌ها تعیین و به ملائکه و برخی جنیان (که توانسته بودند به مقام ملائکه برسند) معرفی و همه را به سجده بر آدم، یعنی اطاعت از انسان کامل، فرمان داد.

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ). [۳] [بیاد کن]

اما باورمندان به دین، شیطان را یک موجود حقیقی و دارای اثر در زندگی انسان می‌دانند و سردسته آن‌ها یعنی ابلیس را دشمن قسم‌خورده انسان دانسته و بر این باورند که شیاطین به رهبری ابلیس هدفی جز هلاکت و نابودی انسان ندارند؛ این افراد در حوادث ریز و درشت زندگی تأثیر غیرقابل‌انکاری برای شیاطین قائل‌اند و در همه امور ردپای لشکریان ابلیس را می‌بینند و بر این سپاه تاریکی دائماً لعنت می‌فرستند. برخی از دین‌داران چنان تأثیری برای شیاطین قائل شده‌اند که گویی ابلیس، همه‌کاره عالم است و انسان در انتخاب خود آزاد نیست و در مقابل وسوسه‌های شیاطین اراده‌ای از خود ندارد.

### اما به واقع شیطان چیست و ابلیس کیست؟

#### تعریف شیطان

در کتاب مفردات الراغب اصفهانی آمده: «اگر حرف "ن" در کلمه "شیطان" حرف اصلی باشد، از ریشه "شطن" و به معنای دور از خیر و حق است؛ در غیر این صورت، از ریشه "شاط"، یشیط" است و به معنای آتش‌گرفتن از روی غضب است؛ بنابراین شیطان بر هر موجود شروری از جن و انسان و حیوان اطلاق می‌شود.» [۱]

در بسیاری از متون دینی از ابلیس و پیروانش به شیطان تعبیر شده و آن هم به جهت دوری از حق و خیر و نیز صفات و رفتار شرارت‌آمیز.

این صفت مخصوص جنیان نیست؛ بلکه همچنان که در قرآن کریم آمده، انسان هم می‌تواند شیطان نامیده شود:

(شیاطین الإنس والجن). [۲]

(شیطان‌هایی از جنس انسان و جن). پس انسان نیز می‌تواند شیطانی

از عبادت خداوند نیز سرپیچی نکرد؛ ولی از سجده بر آدم سر باز زد و این را قبول نکرد که به فضل و شرافت آدم معترف شود و او را قبله و شفیع و واسطهٔ خود و خدا بداند.» [۶]

ابلیس به خاطر کینه و حسادتش نسبت به حضرت آدم علیه السلام سوگند خورد فرزندان او را تا روز قیامت گمراه نماید و از همه سو به ایشان هجوم آورد تا ایشان را از عبادت خداوند بازدارد.

(قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ). [۷] (ابلیس گفت: از این رو که مرا گمراه نمودی من بر سر راه راستی که تو قرار دادی در کمین آنان خواهم نشست).

(ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ). [۸] (سپس قطعاً از پیش روی، و از پشت سر، و از طرف راست، و از طرف چپ نزدشان می آیم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت).

### میزان تسلط شیاطین جنی بر انسان

شیاطین جنی آنچنان تسلطی بر انسان ندارند تا بتوانند اثر جدی بر انسان بگذارند. آن‌ها فقط می‌توانند به صورت محدود بر انسان تأثیر بگذارند؛ مگر بر کسانی که خودشان ارتباط با شیاطین را برگزینند و از آن‌ها پیروی کنند.

(قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ). [۹] (گفت: پروردگارا! به خاطر آن که مرا گمراه ساختی، من نیز برایشان روی زمین را در نظر انسان جلوه می‌دهم و همگی آن‌ها را گمراه می‌سازم).

(إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ). [۱۰] (مگر بندگان خالص تو).

(إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ). [۱۱] (به

درستی که تو بر بندگان من تسلط نداری مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند).

کسانی که با پیروی‌شان از ابلیس، اجازهٔ تسلط به شیاطین جنی را می‌دهند، مسئله‌ای است که بازگشت آن به ارادهٔ انسان است، نه قدرت تسلط جنیان بر انسان‌ها. همان گونه که شیاطین و سوسه می‌کنند و دنیا را مطابق آنچه دل‌خواه انسان است زینت می‌دهند و به سوی آن دعوت می‌کنند خداوند و ملائکه نیز به سمت ملکوت و آخرت دعوت می‌کنند و این انسان است که می‌تواند برگزیند که به دعوت شیطان گوش فرادهد یا دعوت خدا و ملائکه را بپذیرد. در قرآن مکالمه بین جهنمیان و ابلیس در روز قیامت نقل شده که بسیار جالب و قابل تأمل است.

(وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا فُضِيَ الْأُمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). [۱۲] (در آن حال که امر به سرانجام رسید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد، آن هم وعدهٔ حق و من هم به شما وعده دادم؛ ولی خلف وعده کردم و من بر شما هیچ تسلطی نداشتم؛ من فقط شما را دعوت کردم و شما اجابت نمودید؛ پس مرا ملامت نکنید؛ بلکه خودتان را ملامت کنید، که امروز نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من می‌توانید باشید. من به شرکی که ورزیدید کافریم. همانا ستمکاران را عذابی دردناک خواهد بود).

ابلیس به صراحت می‌گوید که من بر شما هیچ تسلطی نداشتم و تنها دعوت‌کننده‌ای با وعده‌های

دروغین و پوشالی بودم و شما آزاد بودید که دعوت مرا اجابت کنید یا به دعوت خداوند و وعدهٔ حق او گوش فرادهید.

دربارهٔ میزان تسلط جنیان بر موجودات به خصوص انسان و دروغ‌گفتن آن‌ها، به سخنی از سید احمدالحسن دقت بفرماید:

«جن می‌تواند برخی حیوانات را لمس کند و آن‌ها را به‌طور محدود و اندک، به سمت و سویی که خودش می‌خواهد به حرکت وادارد؛ دقیقاً همان طور که می‌تواند به‌طور جزئی انسان را اندکی لمس کند و با او برخورد نماید؛ ولی قادر به سیطره بر رفتار و کلام و سلوک او نیست. برترین حرز از جن، تحصن و پناه‌بردن به خلیفهٔ خدا در زمانت، به قرآن کریم و به سخن خدای سبحان است؛ حتی اگر یک حدیث قدسی روایت شده باشد، یا حتی مطالب صحیح از تورات و انجیل. احضار جن ممکن و جایز است، اگر برای غرض راجح و شرعی باشد؛ ولی باید بدانی که اغلب جن‌ها دروغ می‌گویند و جنیان به تعداد زیاد در هر مکانی حضور دارند و به آسانی می‌توانند کسانی را که آن‌ها را احضار می‌کنند، فریب دهند؛ علاوه بر این، جن‌ها به سادگی می‌توانند کسی را که به احضار آن‌ها اقدام می‌کند آزار برسانند؛ زیرا معمولاً این افراد گرفتار بیماری منیت هستند و در برابر اجنه بسیار ضعیف‌اند.

اذیتی که اجنه به انسان می‌رسانند، یکی روحی است که برای همه آشناست و دیگری بیماری‌های جسمی است.

این موضوع که جن، انسانی را به‌طور مستقیم بگشود صحیح نیست؛ زیرا اجنه تسلط و قدرتی برای انجام این کار ندارند؛ ولی می‌توانند انسان را لمس کنند و او را از لحاظ روحی آزار دهند و او را در وضعیت

### شیطان نفس (منیت)

مراد از شیطان در بسیاری از آیات و روایات، نفس انسان است و ظلمتی که در صفحه وجود اوست؛ زیرا ابلیس و سپاهیان، بر انبیا و اولیای الهی تسلط و راه نفوذی ندارند.

«این ظلمتی که موجب فراموشی شد، همان چیزی است که یوسف و یوشع از آن به شیطان تعبیر کرده‌اند: (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ). [۱۵]

(به یکی از آن دو که می‌دانست رها می‌شود، گفت مرا نزد مولای خود یاد کن؛ اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش از او یاد کند، و چند سال در زندان ماند).

(قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا). [۱۶] (گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم من ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت).

شیطان در اینجا یعنی شرّ (و شائبه ظلمت) و نه آن‌گونه که برخی گمان کرده‌اند پناه بر خدا. مراد از آن ابلیس باشد؛ چراکه ابلیس هیچ تسلطی بر یوشع و نهضت او ندارد؛ زیرا یوشع از دست‌یافتن این خبیث به او و گمراه‌کردنش از راه راست، محفوظ است: (إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيَمْنِ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيُغَلِّمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبَّهُمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا). [۱۷] (مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش‌روی و پشت‌سرش نگهبانی می‌گمارد \* تا

خودآزاری و چه بسا آزاررساندن به دیگری قرار دهند. جن می‌تواند با روش‌های مختلف انسان را به بیماری‌های جسمانی مبتلا سازد؛ مثلاً از طریق انتقال دادن میکروب به غذا، نوشیدنی و تنفس فرد. ذکر نام خدا به هنگام خوردن، نوشیدن و در همه حال، شرّ آن‌ها را برطرف می‌سازد، ان‌شاءالله. [۱۳]

واضح است که جنیان می‌توانند تأثیر محدود و اندکی بر انسان داشته باشند که با ذکر خدا می‌توان شرّشان را دفع کرد و البته کسانی که راهی را برای آزار آن‌ها (مانند احضار جن) بگشایند مورد اذیت و آزار ایشان قرار می‌گیرند.

اما آنچه در آموزه‌های سید احمدالحسن، پس از هشدار نسبت به دشمنی‌های ابلیس و پیروانش، بسیار مورد تأکید قرار گرفته این است که آن دشمن اصلی و شیطان حقیقی که ما را به بدی‌ها سوق می‌دهد و در صورت عدم توجه و مراقبت، انسان را به هلاکت ابدی مبتلا می‌سازد، نفس آدمی است.

**اساساً آن دروازه‌ای که می‌تواند راه نفوذ شیطان باشد و شیطان از همین طریق آدمی را وسوسه می‌کند، در درون خود انسان است و مادامی که ما از این دروازه مراقبت نماییم تا بر روی دشمن بیرونی بسته بماند، راهی برای نفوذ شیطان وجود ندارد.**

سید احمدالحسن در این باره می‌گوید:

«در فطرت انسان نقطه‌ای تاریک وجود دارد که همان شائبه عدم و ظلمت است. این نقطه تاریک، محل اتصال پوزه شیطان است که از طریق آن انسان را وسوسه می‌کند.» [۱۴]

بداند که آن‌ها پیام‌های پروردگارش را رسانده‌اند و خدا به آنچه نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه‌چیز را به عدد شمار کرده است. [۱۸]

پس کسی که در درونش شیطانی است که همواره با اوست و از تمامی ویژگی‌ها و تمایلاتش باخبر است و می‌داند برای اینکه انسان را به دنیا و ظلمت متمایل کند، از چه روشی استفاده کند، دیگر پرداختن بیش از اندازه به ابلیس و شیاطین بیرونی کاری بدون حکمت است. به همین دلیل سید احمدالحسن دائماً و در تمام کتاب‌ها و سخنانش این دشمن نابکار را هشدار داده و از این شیطان درونی به «آنا» یاد می‌کند، یعنی همان «نفس» و «منیت».

«انسان وقتی از منیت رها می‌شود که خود را نبیند و جز پروردگارش را پیش از هر چیز، و با هر چیز و پس از هر چیز، نبیند. دائم باید متوجه شیطان و شرّی که در درون ماست باشیم و باید هرچه در توان داریم برای کشتن آن به کار بریم. دشمن‌ترین دشمنان ما، نفس خود ماست. [۱۹] این نفس است که بدون حیا و با صدای بلند فریاد برمی‌آورد تا ثابت کند که در برابر خدای سبحان و متعال وجود دارد.

اگر انسان در این جهت حرکت کند که از خود مراقبت نماید و با دشمنش بلکه بدترین دشمنش- یعنی نفس خودش بجنگد چه بسا به آن میزان معرفت که خدا برای انسان اراده فرموده است، خواهد رسید؛ اما اگر طالب همه حق باشد، پس به حق به شما می‌گویم: ما ناچاریم که از آنچه در آن هستیم، خجالت‌زده باشیم؛ ما چه می‌خواهیم؟ آخرت را می‌خواهیم، بهشت را می‌خواهیم، بقا و جاودانگی و کمال و... و... را می‌خواهیم. ولی کیست از ما که از گرم خدا حیا کند؟ و آنگاه که به وجود خود بنگرد، نخواهد و راضی

سعی کن او نیز همراه شما بخواند که به این ترتیب با گذشت روزها او نیز [این آیات را] حفظ خواهد کرد. وقتی کودک به‌عنوان مثال- از خانه خارج می‌شود تا به مدرسه برود، به او بیاموز که خدا را یاد کند تا برایش عادتی شود که با آن بزرگ‌گردد و هر زمان از خانه بیرون برود خدا را یاد کند. می‌توانی به اینکه او هنگام بیرون‌رفتن "یا الله" بگوید، بسنده کنی. یاد خدا فقط آخرت کودک تو را اصلاح نمی‌کند؛ بلکه یاد خدا دنیای کودک شما را نیز از شر انس و جن و هر بدی- محفوظ می‌دارد. همه شما خواستار سلامتی فرزندانان هستید و بنده گمان می‌کنم، پرداخت چنین هزینه‌ای برای یکایک شما امکان‌پذیر باشد.» [۲۴]

ذکر و دعا راهکاری مؤثر برای غلبه بر شیاطین انسی و جنی است که در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام مسائل فراوانی وجود دارد که توصیه به دعا و ذکر و حتی دعاها و آیات خاصی مانند معوذتین و ... نموده‌اند.

**ذکر و دعا برای غلبه بر شیطان نفس و منیت نیز بسیار مؤثر و توصیه شده است؛ البته مبارزه با منیت مراتب متعدد و فراوانی دارد. به راهکاری که سید احمدالحسن در مبارزه با منیت به آن توصیه کرده است دقت بفرمایید:**

**«مبارزه با منیت دو جنبه دارد؛ نخست، در این عالم جسمانی؛ دوم، در ملکوت و عالم روحانی.»**

انسان از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشت‌ها در پایین‌ترین مراتب روح کاشته شده) ترکیب یافته است.

مبارزه با منیت در این عالم جسمانی از طریق آراسته‌شدن به مکارم اخلاقی که مهم‌ترین آن‌ها گرم (بخشش و سخاوت) است صورت می‌پذیرد. حق تعالی می‌فرماید:

**(وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ). [۲۵] (و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هرچند خود نیازمند باشند).**

بر مؤمن [لازم] است که در راه خدا بر فقرا، مساکین و بر مجاهدین انفاق کند و سازوبرگ لازم برای جنگ با دشمن خدا را برای آن‌ها فراهم آورد، و برترین گرم آن است که همراه با نیاز یا تنگدستی باشد: **(وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) (و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هرچند خود نیازمند باشند).** همان طور که بر مؤمن لازم است پیش‌افتادن بر مؤمنان یا مراکز فرماندهی را دوست نداشته باشد. در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

نشود که در برابر خدای سبحان، وجود داشته باشد؛ و بقا و جاودانگی را نطلبد و حتی به‌دنبال آخرت و بهشت هم نباشد؛ بلکه از روی حیای از خداوند، فنا و نیستی را طلب کند؟» [۲۰]

### راهکاری برای غلبه بر شیطان

**ابلیس و پیروانش با وسوسه‌کردن و دادن وعده‌های دروغ و زینت‌کردن دنیا برای انسان، در حقیقت سعی در مشغول کردن او به دنیا و فراموشی حقیقت خویش و وطن اصلی انسان دارند؛ پس راه غلبه بر شیاطین و وسوسه‌های آن‌ها، ذکر و یادآوری است.**

حق تعالی می‌فرماید: **(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ). [۲۱] (و چون از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست \* کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آن‌ها برسد، خدا را یاد می‌کنند پس آن‌ها بینا می‌گردند).**

سید احمدالحسن درباره این آیه شریفه می‌فرماید:

«مؤمن، نور است و از نور، و شیطان، تاریکی و از تاریکی است. اگر تاریکی به مؤمن برسد و آینه‌اش را تیره نماید و بصیرتش را تار سازد: **(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ ... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ)** به نور خداوند سبحان و متعال پناه می‌برد و او را یاد می‌کند و از ظلمتی که به او رسیده است به نور خدای متعال پناه می‌جوید. آنگاه نور او را فرا می‌گیرد و ظلمتی که به سراغش آمده از او کناره گرفته، بصیرتش به سوی وی باز می‌گردد: **(... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ... تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ)**. وارد شدن ما به این زندگی دنیوی، چیزی نیست جز گونه‌ای از گونه‌های ظلمت و شیطان که به ما رسیده است. تقوای پیشگان متذکر می‌شوند و به مبدأ خود یعنی نوری که از آن آمده‌اند باز می‌گردند:

**(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ). [۲۲] (آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد).** [۲۳]

همچنین در توصیه به مادران در صفحه فیس بوکشان می‌نویسد:

« با استفاده از قرآن و دعا بر حفظ کودک خود از شرارت‌های انس و جن و هر جنبنده‌ای اهتمام داشته باش؛ هر شب وقتی او به خواب می‌رود با معوذتین (سوره ناس و فلق) و آیه‌الکرسی او را محافظت کن و

به معصیت مشغول می‌شود در بیان شیوای سید احمدالحسن بنگریم:

«اگر شیاطین جن در ماه رمضان در غل و زنجیر هستند، به این معنا نیست که شیاطین انسانی هم در غل و زنجیر باشند و نیز به این معنا نیست که انسان فرشته شده باشد؛ بلکه او، همان انسان است و ظلمت و تاریکی در صفحه وجودی‌اش، وجود دارد. سوق‌دهنده به سوی گناه و معصیت، یک بار شیاطین جن از ابلیس‌ها و شیاطین انسانی هستند و بار دیگر نفس انسان و ظلمتی است که در آن هست. برخی از نفس‌های انسانی خبیث‌تر از شیاطین جن هستند. کسی که زندگی‌اش را پیش از ماه رمضان در غفلت گذرانیده تا آنجا که ظلمت بر نفسش چیره شده باشد، چه بسا هیچ بهره‌ای از ماه رمضان عایدش نشود! به‌طورکلی می‌توانید در غل و زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان را کرامت و کمک و یاری الهی برای کسی که خواستار توبه و ارتقا در ملکوت آسمان‌ها باشد، بدانید. این ماه، فرصت خوبی برای کسی است که اراده استفاده از آن را دارد و می‌خواهد زندگی‌اش را تغییر دهد و نتیجه اخروی آن را به‌سوی بهترین ببرد.» [۳۱]

**و به همین دلیل است که در زمان قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام با وجود نابودی ابلیس باز هم درب گناه و معصیت بسته نمی‌شود.**

(قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ\* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ\* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ). [۳۲] (ابلیس گفت: پروردگارا تا روز قیامت به من مهلت بده\* گفت تو از مهلت داده‌شدگانی\* تا روز وقت معلوم).

«اسحاق بن عمار نقل می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود منتظر «وقت معلوم» باشد. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. این وقت معلوم کی خواهد بود؟ فرمود: روز قیام قائم ماست. وقتی که خداوند او را برمی‌انگیزد، در مسجد کوفه است. در آن وقت ابلیس می‌آید و زانو می‌زند، و می‌گوید: ای وای از امروز! قائم موی جلوی پیشانی او را گرفته و گردنش را می‌زند. آن زمان روز وقت معلوم است. که مدت او به آخر می‌رسد.» [۳۳]

بنابراین با وجود اینکه زمین از وجود شیاطین پاک می‌شود و عدالت در پهنه گیتی به دست مهدی علیه‌السلام و مهدیین از نسل او گسترده می‌شود، همچنان نفس انسان به سمت پلیدی‌ها دعوت نموده و انسان را مستعد فجیع‌ترین جنایات‌ها قرار می‌دهد و شاهدش شهادت امام مهدی علیه‌السلام و فرزندان معصوم ایشان است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

با این مضمون روایت شده است: «کسی که بر گروه مؤمنان تقدّم جوید در حالی که می‌داند در میان آن‌ها شخصی برتر از او وجود دارد، خداوند در قیامت او را بر دو بینی‌اش در جهنم افکند.» [۲۶]

**و اما مبارزه با منیت و انانیت در عالم روحانی با تدبّر و تفکر انجام می‌شود.**

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام به این معنا می‌فرماید: ای علی، یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است.» [۲۷]

**خاتمه**

در نهایت باید ابلیس و شیاطین جنی و انسی‌اش را به‌عنوان دشمن آشکار خود محسوب کرد، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

(إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ). [۲۸] (همانا شیطان دشمن شماست؛ پس شما نیز او را دشمن بگیرید. او حزبش را فرامی‌خواند که اهل آتش بشوند).

همچنین باید توجه داشت که دشمن اصلی، در درون ماست و اگر این شیطان را در درونمان مهار کنیم، هیچ شیطان بیرونی نمی‌تواند به ما آسیبی برساند و ما را از هدایت به گمراهی و آتش منحرف گرداند و نیز، اگر بر این اسب چموش لجام نزنیم، دیگر برای گمراهی و هلاکت نیازی به وسوسه‌گر خارجی نیست؛ چنانکه با وجود غل و زنجیر شدن شیاطین جنی در ماه مبارک رمضان درب معصیت و گناه بسته نمی‌شود و نفس انسان او را به منجلاب معاصی می‌کشانند.

«چون ماه رمضان نزدیک شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: و بدانید بر هر شیطان رانده‌شده‌ای از جن، هفت فرشته پاسبان گمارده که او راه بر شما پیدا نکند و تا این ماه شما تمام نشود او را رها نکند.» [۲۹]

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«همانا در ماه رمضان هشت درب بهشت باز و هفت درب جهنم بسته است و شیاطین سرکش در غل و زنجیرند و هر شب منادی ندا می‌دهد ای طالب خیر، بشتاب! و ای طالب شر، دست نگه دار.» [۳۰]

**اما آیا در ماه مبارک رمضان کسی گناه نمی‌کند؟**

دلیل این را که با وجود به بند کشیده شدن شیاطین جنی چرا باز هم انسان دست از گناه نمی‌کشد و

(أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ). [۳۴]  
دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس توست که بین دو  
پهلویت قرار دارد).  
أعاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا.  
و الحمد لله وحده.

### منابع:

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، ص ۴۵۵.
۲. انعام، ۱۱۲.
۳. کهف، ۵۰.
۴. اعراف، ۱۳.
۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۷.
۶. سید احمد الحسن، کتاب توحید، ص ۹۸.
۷. اعراف، ۱۶.
۸. اعراف، ۱۷.
۹. حجر، ۳۹.
۱۰. حجر، ۴۰.
۱۱. حجر، ۴۲.
۱۲. ابراهیم، ۲۲.
۱۳. سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۶، سؤال ۵۹۳.
۱۴. سید احمد الحسن، متشابهات، جلد ۲، سؤال ۲۷.
۱۵. یوسف، ۴۲.
۱۶. کهف، ۶۳.
۱۷. جن، ۲۷ و ۲۸.
۱۸. سید احمد الحسن، سفر موسی به مجمع‌البحرین، ص ۳۶.
۱۹. ایشان به سخن جدش رسول‌الله ﷺ اشاره می‌فرماید:  
«دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس توست که بین دو پهلویت قرار  
دارد.» عوالی‌الثالثی، ج ۴، ص ۱۱۸؛ بحار‌الانوار، ج ۶۷، ص ۳۶.
۲۰. سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۳، سؤال ۲۳۲.
۲۱. اعراف، ۲۰۱.
۲۲. رعد، ۲۱.
۲۳. سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۴، سؤال ۳۰۵.
۲۴. سید احمد الحسن، پیک صفحه، ص ۱۲۱.
۲۵. حشر، ۹.
۲۶. شیخ امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۲۹۱.
۲۷. سید احمد الحسن، متشابهات، جلد ۳، سؤال ۱۰۷.
۲۸. فاطر، ۶.
۲۹. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۲۹.
۳۰. میرزای نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۴۳۶.
۳۱. سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۷، سؤال ۶۷۵.
۳۲. حجر، ۳۶ تا ۳۸.
۳۳. نیلی نجفی، منتخب‌الأنوار المضيئة، ص ۲۰۳.
۳۴. ابن ابی‌جمهور، عوالی‌الثالثی، ج ۴، ص ۱۱۸؛ مجلسی،  
بحار‌الانوار، ج ۶۷، ص ۳۶.

# تأملی در اصل عدم قطعیت هایزنبرگ

## به قلم: ابوامیر انصاری

دست می آید مبهم و مه آلود است و مکان دقیق الکترون مشخص نیست.

حال اگر فوتون‌ها را با طول موج پایین و انرژی بالا بفرستیم، می‌توان مکان الکترون را دقیق فهمید؛ زیرا برای واضح دیدن اجسام باید طول موجی کمتر از ابعاد آن جسم بفرستیم؛ ولی اتفاقی که می‌افتد ضربه سنگین به الکترون و تغییر سرعت و تکان الکترون است.

پس اندازه‌گیری دقیق هر کدام از این‌ها به عدم دقت دیگری منتهی می‌شود و این نشان می‌دهد که هیچ کس با دانسته‌های اکنون نمی‌تواند آینده را دقیقاً پیش‌بینی کند و این به منزله پایان جبرگرایی نیوتنی و دلیلی بر اثبات وجود اختیار در جهان است.

همان گونه که می‌دانیم، نخستین بار در تاریخ، معضل جبر و اختیار توسط سید احمدالحسن حل شد و ایشان نشان داد که این اختیار، در محدوده دامنۀ تابع موج کوانتومی است؛ پس ما احتمالات و اختیار بسیاری در پیش‌رو داریم که در محدوده تابع موج است، ولیکن این محدوده بی‌نهایت نیست و در جبر دامنۀ تابع محصور است.

**حضور الکترون در یک نقطه مشخص فقط به صورت درصدی از یک احتمال است و اینجاست که تأثیر ناظر و دخالت در دنیای کوانتومی، آینده را تغییر می‌دهد و**

این همان مسئله بداء در روایات شیعه است که آینده را غیرقطعی و وابسته به تصمیمات و عملکرد ما می‌داند. همین طور می‌توان از اصل عدم قطعیت در مسئله رؤیا این را فهمید که تصویری که رؤیای صادق در اختیار ما قرار می‌دهد یکی از آینده‌های محتمل پیش‌روی ماست. همان طور که دیدیم این اصل، تأثیر عمیقی در نگاه دینی و فلسفی ما به جهان دارد و این دلیلی بر اهمیت تفقه و تأمل در این مطلب است.

سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌فرماید: «...چه بسا هایزنبرگ مهم‌ترین اصل مکانیک کوانتوم را که همان اصل عدم قطعیت هایزنبرگ است طرح نمود...»

### اما چرا این اصل این قدر برای همه مهم است؟

در صفحه ۴۳۵ می‌خوانیم:

«مهم‌ترین دلیل کسانی که می‌گویند "هستی از هیچ پدید آمده" از مکانیک کوانتوم و به‌ویژه از اصل عدم قطعیت به دست آمده است. به این صورت که بر اساس اصل عدم قطعیت، فضای تهی نمی‌تواند کاملاً تهی (خلأ مطلق) باشد؛ زیرا تهی بودن یعنی میدان‌هایی همچون میدان الکترومغناطیسی باید کاملاً صفر باشد؛ و این با اصل عدم قطعیت ناسازگار است؛ زیرا طبق این اصل، نمی‌توان مقدار میدان و میانگین نوسان را هم‌زمان تشخیص داد.» اکنون می‌خواهیم این اصل را با زبانی ساده بررسی کنیم. ما برای دیدن اجسام باید به آن‌ها نور بتابانیم تا با دیدن بازتاب نور، موقعیت جسم را متوجه شویم.

یکی از اهداف اصلی فیزیک یافتن اندازه حرکت و مکان اجسام است؛ اما وقتی در سطح کوانتومی بحث می‌کنیم این اجسام تبدیل به ذرات تقسیم‌ناپذیر می‌شوند. فرض می‌کنیم می‌خواهیم سرعت و مکان دقیق یک الکترون را بفهمیم؛ پس باید یک ذره فوتون را که کوچک‌ترین واحد نور است به الکترون بتابانیم؛ اما همان طور که می‌دانیم هرچه قدر طول موج یک ذره بیشتر باشد، انرژی و اندازه حرکتش کمتر می‌شود و برعکس؛ و مشکل از اینجا شروع می‌شود.

حالا اگر فوتون‌ها را با طول موج بالا و انرژی و تکان پایین مانند امواج رادیویی بفرستیم تا فوتون به الکترون ضربه نزنند و مکان آن را تغییر ندهد، در نتیجه تکان یا سرعت الکترون تغییر چندانی نمی‌کند، اما تصویری که به

# همراهی با امام معصوم علیه السلام راه و رسمی دارد!

به قلم: شیخ محمد هادی قره‌داغی



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک علیهم السلام کشتی‌های نجات بشر از جهنم دنیا هستند و بدا به حال آن کسانی که از آل محمد علیهم السلام عقب بمانند یا از آنان پیشی بگیرند. در صلوات شعبانیه می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ، فِي اللَّجِّ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مِنْ رَكِبِهَا، وَيَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ: خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد، کشتی جاری در اقیانوس‌های بیکران؛ ایمن شود هرکه سوار آن کشتی گردد و غرق شود کسی که آن را واگذارد، هرکه بر ایشان تقدّم جوید از دین بیرون رفته و کسی که از ایشان عقب ماند به نابودی گراید و آن که ملازم آن‌هاست [به حق] پیوسته است.» [۱]

در همین راستا، سرور و سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین علیه السلام فرمودند: «مَنْ لِحَقْنِي اسْتُشْهِدَ وَ مَنْ لَمْ يَلْحَقْنِي لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحَ: هرکس به من ملحق شود شهید می‌شود و هرکس به من ملحق نشود، به فتح و پیروزی نخواهد رسید.» [۲]

سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام و یمانی آل محمد علیهم السلام در تفسیر این حدیث شریف می‌فرمایند: «لِكُلِّ زَمَانٍ حُسَيْنٌ، فَمَنْ لِحَقَّ حُسَيْنَ زَمَانِهِ لِحَقَّ الْحُسَيْنِ: هر زمانی را حسینی هست و هرکس به حسین زمان خود ملحق شود به امام حسین علیه السلام پیوسته است.» [۳]



نفسك بقولي): حق را به شما می‌گویم، همانا در تورات آمده است: (با تمام قلب خویش به من توکل نما و بر فهم خویش اعتماد مکن. در هر راهی مرا بشناس و من راه تو را راست می‌کنم؛ خودت را حکیم مپندار، مرا بزرگ بدار و نفس خویش را با گفتار من ادب کن.) [۶]

امروز پیروان یمانی آل محمد علیهم‌السلام در این برهه خطیر تاریخی، در جایگاهی قرار گرفته‌اند که تمام پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام آرزوی آن را داشته‌اند؛ یعنی بودن در زمان قائم علیه‌السلام و خدمت شبانه‌روزی به ایشان. آن‌ها بهوش هستند که کوچک‌ترین اشتباهشان، در تغییر مسیر این دعوت مبارک و ایجاد تأخیر در به‌ثمر رسیدن اهداف آن مؤثر است. انصار امام مهدی علیه‌السلام تمام همت و آرزویشان این است که سنگ‌هایی باشند در دستان وصی و فرستاده ایشان، سید احمدالحسن. سنگ از خود نه شکوه و جلوه‌ای دارد و نه ادعا و اراده‌ای! بلکه تنها ابزاری است آماده برای نشانه‌گیری هدف توسط صاحبش!

ممکن است سید احمدالحسن، این پیشوای الهی حرکت مهدوی در آخرالزمان، در هر برهه‌ای از تاریخ، اولویت‌ها و الگوهای متفاوتی برای پیشبرد دعوت مبارک یمانی در نظر داشته باشند و متناسب با مقتضیات زمان و مکان از راهبردها و رویکردهای مختلفی بهره‌گیرند. توجه به این نکته را می‌توان در کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» مشاهده کرد؛ آنجا که ایشان به تبیین بخشی از این تفاوت‌های راهبردی و روشی در دعوت انبیا و اولیای الهی پرداخته‌اند؛ بنابراین، بسیاری از مواضع و تعابیری که سید احمدالحسن مثلاً در ۲۰ سال پیش و در جامعه «عراق» منتشر کرده‌اند، لزوماً همان چیزهایی نیستند که ایشان «امروز» و در کشور عزیزمان «ایران» تکرار آن‌ها را از پیروانشان انتظار داشته باشند.

اما مؤمنین به دعوت یمانی در مشارق و مغارب کره خاکی چگونه می‌توانند به اراده و خواست حجت خدا در موقعیت‌های زمانی و مکانی متفاوت پی ببرند؟ آیا حتی با فرض حضور بی‌واسطه سید احمدالحسن در میان مردم، امکان مراجعه مستقیم همه مؤمنان به ایشان وجود دارد؟ و آیا معقول است همگان به صفحه مبارک ایشان در فیس‌بوک هجوم ببرند و در هر مسئله خرد و کلانی از شخص ایشان کسب تکلیف کنند؟

### نمایندگان حجت خدا؛ شهرهایی آشکار در طول مسیر

همواره و در زمان تمامی حجج الهی، به‌ویژه حجت‌هایی که عهده‌دار دعوت‌های گسترده الهی بوده‌اند، تعدادی از اصحاب معتمد ایشان به‌عنوان واسطه‌های ارتباطی

اما این پیوستن درجاتی دارد و طبق تصریح سید احمدالحسن، «کسی که در همه تفصیل و ریزه‌کاری‌ها با امام علیه‌السلام همراه است، همانند کسی نیست که [فقط] به‌طور کلی و اجمالی با امام علیه‌السلام همراهی می‌کند.» [۴] سید یمانی تأکید می‌کنند که هرکسی متناسب با مقامش و مقدار التزامش به حسین [زمان] علیه‌السلام مقداری از فتح را درک می‌کند؛ یعنی پیروزی و فتح با قائم علیه‌السلام را درک می‌کند. [۵]

**آری شیعه حقیقی کسی است که دقیقاً پا جای پای امام خویش می‌گذارد و به سمت مشرق و مغرب متمایل نمی‌شود. شیعه حقیقی پیرو محض امام حق و حاضر خویش است و پس از شناخت خلیفه خدا با قانون ثابت معرفت حجت، هرگز فهم قاصر خویش را بر خواست و رأی امامش مقدم نمی‌کند.**

اما چه زمانی ما در همه جزئیات ملحق به امام زمانمان هستیم؟ آیا صرف مطالعه آثار منتشرشده از سوی امام معصوم علیه‌السلام برای شناخت منویات ایشان کافی است؟ بی‌تردید خیر! اگرچه مطالعه آثار معصوم علیه‌السلام برای شناخت عقاید، اخلاق و احکام صحیح آل محمد علیهم‌السلام ضروری است، اما ما را از ارتباط روزانه با ایشان بی‌نیاز نمی‌کند.

مؤمنان به یمانی آل محمد علیهم‌السلام از این ابا دارند که مانند بسیاری از مدعیان اسلام و تشیع، به مطالعه تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام و روایات آن‌ها پرداخته، از پیش خود اجتهاد کنند و فتوا صادر نمایند. آنان حتی افزودن سیره سید احمدالحسن و تاریخ دعوت یمانی به سیره بیش از هزارساله اهل بیت علیهم‌السلام را برای رسیدن به تکلیف شرعی در زمان حاضر کافی نمی‌دانند.

یکی از بزرگ‌ترین عواملی که در طول تاریخ، موجب انحراف دعوت‌های الهی از مسیر اصلی آن‌ها شده، همین اجتهادها و برداشت‌های شخصی افرادی است که خود را مؤمن به این دعوت‌ها دانسته‌اند.

بی‌تردید، رفتار و گفتار انبیا و اوصیای الهی برخاسته از حقایقی است که در بسیاری مواقع، حکمت آن‌ها بر سایرین پوشیده است و هرگاه پیروان یک حجت الهی با درک و فهم شخصی و دریافت‌های ظاهری خویش به تحلیل و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند، سنگ‌بنای انحراف از مسیر دعوت الهی پیشوای خویش را خواسته یا ناخواسته بنا نهاده‌اند.

سید احمدالحسن نسبت به اعتماد مردم به فهم شخصی خویش چنین هشدار می‌دهند:

«والحق أقول لكم، إن فی التوراة مکتوب: (توکل علیّ بکل قلبک ولا تعتمد علی فهمک، فی کل طریق اعرفنی، و أنا أقوم سبیلک، لا تحسب نفسک حکیماً، أکرمنی و أدب

تأکید کردند:

«... وأكرر هنا ما يعرفه الجميع أن من يمثلني هو المكتب الرسمي في النجف الاشرف وما يصدر منه من توجيهات و لالعلاقة لي بأي افراد أو جماعة تدعي انها تتبعني ولا تسير على ما يصدر من توجيهات المكتب في النجف الاشرف أو ماكتبته شخصيا في هذه الصفحة: و اینجا آنچه را همه می‌دانند تکرار می‌کنم که: آنچه مرا نمایندگی می‌کند، مکتب (دفتر) رسمی در نجف اشرف و دستورالعمل‌هایی است که از آن صادر می‌شود؛ و هر فرد یا گروهی که ادعا می‌کند پیرو من است، در حالی که طبق دستورالعمل‌های صادره از مکتب در نجف اشرف یا آنچه شخصاً در این صفحه می‌نویسم حرکت نمی‌کند، هیچ ارتباطی به من ندارد.» [۱۱]

**بنابراین، امروز همراهی با امام معصوم فقط در پیروی از اوامر و رهنمودهای مکتب و نمایندگان سید احمدالحسن معنا می‌شود و طبعاً اعمال کسانی که نسبت به این مسئله بی‌توجه هستند، ارتباطی با دعوت مبارک ندارد و مسئولیت آن مستقیماً برعهده خودشان خواهد بود.**

#### منابع:

۱. مصباح المتهدد شیخ طوسی، ص ۴۵.
۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۶.
۳. متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۴.
۴. متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۴.
۵. متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۴.
۶. خطبه‌ای به طلبه‌های حوزه علمیه در نجف اشرف و در قم و در هر منطقه‌ای از زمین، ۸ ربیع‌الثانی ۱۴۲۶ق/ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴ش.
۷. سبأ، ۱۸.
۸. غیبت طوسی، ج ۱، ص ۳۴۵.
۹. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.
۱۰. صوت دوم منتشرشده در صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن، ۲۰۱۲م.
۱۱. صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن، ۴ نوامبر ۲۰۱۹م.

موثق و تسدیدشده میان حجت خدا با مردم، ایفای نقش می‌کرده‌اند. امام مهدی علیه السلام در پاسخ به پرسشی از سوی محمد بن صالح همدانی نوشتند: «... مگر سخن خدای متعال را نخوانده‌اید که فرمود: (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً) و میان آن‌ها و شهرهایی که مبارکشان گردانیدیم، شهرهایی آشکار قرار دادیم). [۷] به خدا قسم ما آن شهرهایی هستیم که برکت داده شدیم و شما [کارگزاران ما] شهرهای آشکار.» [۸]

این «قُرَى ظاهره» همان اصحاب خاص ائمه علیهم السلام هستند که در هر زمان واسطه‌های ارتباط ایشان با شیعیان و دوستدارانشان بوده‌اند. امام مهدی علیه السلام به‌ویژه درباره نواب خاص چهارگانه خویش به خط مبارکشان توقیعی صادر کردند (در زمان نایب دوم) که در آن آمده است: «... وأما الحوادث الواقعة فأرجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله ... اما در حوادثی که واقع می‌شود، به نقل‌کنندگان سخن ما رجوع کنید؛ زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم...» [۹]

سید احمدالحسن نیز از همان اوایل دعوت، مؤمنان پاک و برگزیده‌ای را به‌عنوان رابط خویش با مؤمنین معرفی کرده‌اند. این نمایندگان از زمان حضور فیزیکی سید یمانی در میان عامه مؤمنین، به‌عنوان واسطه‌های امین ایشان شناخته می‌شده‌اند و هیچ نصی نیز دال بر عزل آنان از ناحیه سید یمانی صادر نشده است. همچنین، سید احمدالحسن پس از پایان یافتن غیبت شش‌ساله و افتتاح صفحه مبارک فیس‌بوک خویش، بار دیگر بر این نمایندگان طاهر مهر تأیید زدند.

امروز همان طور که بر همگان آشکار است، پس از رحلت مرحوم سید حسن حمامی رحمته الله علیه، دفتر مبارک سید احمدالحسن در نجف توسط دیگر نمایندگان ایشان یعنی سید واثق حسینی، شیخ ناظم عقیلی و شیخ حبیب سعیدی اداره می‌شود. این نایب‌های بزرگوار در حقیقت وکلای امین حجت خدا و دروازه‌های مطمئن و تسدیدشده راهیابی به ساحت قدس امام عصر علیه السلام و فرزند و فرستاده ایشان به شمار می‌آیند.

سید احمدالحسن پس از افتتاح صفحه فیس‌بوکشان در سال ۲۰۱۲، در پستی با صوت مبارک خویش، علیه تشکیک‌کنندگان به این صفحه و مکتب شریف فرمودند: «اگر در اشتباه بودند باید توبه کنند؛ وگرنه از من دوری کنند و ادعای ایمان به مرا نداشته باشند.» [۱۰]

سید احمدالحسن همچنین در جریان تظاهرات گسترده مردم عراق، و در پاسخ به اتهام اعمال خشونت توسط پیروانشان بار دیگر در صفحه فیس‌بوک خویش چنین

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.